



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم در هر امری که جمعی باشد خواه کثیر خواه قلیل، مسئولی برای آن قرار داده است. برای خانواده در عین حال که زن و مرد حقوق فراوانی نسبت به هم دارند و احکام فراوانی بین اینها مطرح است که «لکل واحد منهم حقوق و احکام»، ولی مسئول اجرایی اینها را تا آنجا که ممکن است مرد می‌داند. اگر فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^۱ مسئولش را ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^۲ می‌داند، اگر فرمود: ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^۳ با دوستی و رحمت زندگی کنید، مسئولش را مرد می‌داند که فرمود: ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۴ خطاب به مردهاست که با معروف زندگی کنید و اگر حقوق و احکام و تکلیف مشترکی را قائل‌اند در عین حال که می‌فرماید زن حقوقی دارد مثل مرد ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ﴾ فوراً فرمود: ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ﴾^۵ این نشان می‌دهد مسئول اجرایی بخش مهمی از امور خانوادگی مرد است. ﴿عَاشِرُوهُنَّ﴾ در عین حال که زن مکلف است بسیاری از حقوق مرد را ادا کند، تکلیف به عهده مرد است که او برنامه‌ریزی کند این زندگی با معروف باشد. معروف «ما يعرفه الله بالحق»، «ما يعرفه اهل البيت بالحق»، «ما يعرفه العقل بالحق» آنچه که پیش عقل شناخته

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره نساء، آیه ۳۴.

۳. سوره روم، آیه ۲۱.

۴. سوره نساء، آیه ۱۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

شده است، امر به معروف و نهی از منکر همین است. دین آن کار را نمی‌شناسد پیش دین نکره است، عقل آن کار را نمی‌شناسد پیش عقل نکره است، شرع آن کار را به رسمیت نمی‌شناسد پیش شرع نکره است که می‌شود «منکر» و آنچه را که دین به رسمیت می‌شناسد «معروف» است. مسئول اجرای بخش معروفی امور خانوادگی به عهده مرد است ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ پس اگر فرمود: ﴿خُلِقَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ یا ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ قوام این امر را، مأمور اجرایی این امر را مرد قرار داده است.

بخش دیگر این است، این که در بعضی از روایاتی که جلسه گذشته اشاره شد حضرت در جواب سائلی می‌فرمایند حق زن نسبت به حق مرد قابل قیاس نیست یک صدم حق مرد را هم ندارد،^۱ خود ائمه (علیهم السلام) فرمودند روایاتی که از ما نقل شده است را بر قرآن کریم عرضه کنید.^۲ مستحضرید که عرض بر قرآن کریم در چند جا مطرح است: یکی در «نصوص علاجیه» مطرح است که اگر دو روایت با هم معارض بودند چه کنند؟ حضرت فرمود این را عرض بر قرآن کریم کنید تا حق از ناحق شناخته شود،^۳ این «نصوص علاجیه» است که حکم آن در «اصول» مشخص شد. بخش دیگر روایاتی است که ائمه دستور دادند فرمودند هر روایتی که از ما نقل شده است بر قرآن کریم عرضه کنید، چون به نام خدا و به نام قرآن کسی نمی‌تواند چیزی جعل کند.^۴ این کلام، کلام انحصاری است. شما ببینید وقتی حضرت امیر صاحب «سَلُونِي»^۵ خطبه می‌خواند و نیم سطر قرآن را به عنوان شاهد در وسط فرمایش خود می‌آورد، هم با جملات قبلی فرق دارد و هم با جملات بعدی، با اینکه کلام علی است. آدم که دارد

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۰۷؛ «... فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ يَمْلُ مَا لَهُ عَلَى قَالٍ لَا وَلَا مِنْ كُلِّ مَائَةٍ وَاحِدَةٍ».

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص ۲۷۵؛ «إِذَا جَاءَكُمْ مِنَّا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا».

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۹؛ «بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَشَوَاهِدِ الْكِتَابِ».

۴. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۴۷؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَةِ وَتَكَثَّرَ بَعْدِي فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَبَى فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَاسْتَبَى فَخُذُوا بِهِ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَاسْتَبَى فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ وَ...».

۵. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۸۹.

نهج البلاغه می خواند یک سطر قرآن در نهج البلاغه باشد فوراً همه می فهمند و همه می بینند که با قبل و بعد فرق دارد، اصلاً قرآن با هیچ کلامی قابل قیاس نیست. ائمه (علیهم السلام) فرمودند که به نام خدا هیچ کسی نمی تواند قول جعل کند اما به نام ما روایت جعل می کنند لذا هر روایتی که از ما نقل شده است به قرآن کریم عرضه کنید چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد.

«فتحصل أن هاهنا أمرين»: یکی عرضه بر قرآن در «نصوص علاجیه» است، یکی عرض بر قرآن در هر روایتی ولو معارض ندارند؛ «نعم» اگر کسی مثل «زرارة» خدمت حضرت نشسته است و جهت صدور هم تأمین است یعنی بیگانه ای نشسته نیست فقط حضرت است یا اگر هم کسی هستند از خواص اصحاب اند که تقیّه در کار نیست آنجا «قطعی الصدور» است آنجا عرض بر قرآن لازم نیست او خودش قرآن ناطق است آنجا را نگفتند، آنجایی که «قطعی الصدور» است خود «زرارة» از امام دارد می شنود او خودش قرآن ناطق است این را که نگفتند عرضه بر قرآن کنید، عرض بر قرآن نسبت به روایاتی است که ما می بینیم. ما آن سعادت را نداشتیم که در محضر ائمه (علیهم السلام) باشیم ما هستیم و این کتاب، فرمودند چه معارض داشته باشند چه معارض نداشته باشند چون به نام ما دروغ جعل می کنند حتماً بر قرآن کریم عرضه کنید. این است که مرحوم علامه (رضوان الله تعالی علیه) آمده /المیزان نوشت بعد بحث روایی را کار کرده است. یکی از ابتکارات دقیق /المیزان همین است، برای اینکه هر روایتی که به دست ما رسید باید بر قرآن عرضه کنیم. میزان یعنی میزان! از ترازو کاری ساخته نیست فقط توزین است ترازو هیچ حرفی ندارد هیچ کاری نمی تواند بکند فقط توزین می کند که چه چیزی کم است و چه چیزی زیاد است. ایشان آمد این ترازو را درست کرد چون هر روایتی به دست ما برسد باید بر قرآن عرضه کنیم. از ترازو کاری ساخته نیست شما باید یک کالایی بیاورید در کنار این کفه قرار بدهید این را بسنجید بعد از آن کالا استفاده کنید لذا قرآن

شده «المیزان» یعنی هر روایتی که به ما برسد باید بر قرآن کریم عرضه کنیم تا ببینیم حق است حالا که حق شد باید برویم خدمت روایت، این مرحله دوم است که می‌شود بحث روایی. این حق را در یک کفه و این روایت را در کفه دیگر بعد می‌شود مرحله عمل، چون با ترازو که مشکل حل نمی‌شود این ترازو آماده است که کالایی را بگیریم با این بسنجیم، ترازو بودن قرآن را ایشان کاملاً ثابت کرد که قرآن این را می‌خواهد بگوید. شما اگر بخواهید روایت را بر قرآن عرضه کنید قرآن این را می‌خواهد بگوید، در «نصوص علاجیه» روایت را می‌خواهید بر قرآن عرضه کنید قرآن این را می‌خواهد بگوید اما باید عرضه کنیم کالا را باید با ترازو بسنجیم ترازو که مشکل ما را حل نمی‌کند ترازو برای این است که ما یک کالایی را بیاییم بسنجیم، روایت کالای ماست. اگر بر اساس این قاعده است و اگر این آیه نورانی دارد: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ لکن ﴿وَاللِّرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾^۱ آن وقت چگونه ما می‌توانیم بگوییم یک روایت می‌گوید که یک صدم حق مرد را زن ندارد؟! با اینکه صریح آیه دارد: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾ حقوق مشترک و متساوی دارند منتها مرد یک درجه بیشتر است، آن وقت ما بگوییم یک صدم حق مرد را زن ندارد! این یا سندش مشکوک است یا دلالتش مشکوک است یا هر دو مشکوک است. بنابراین این عرضی بر قرآن برای آن است که خطوط کلی ما را مشخص کند.

«فتحصل» حقوق فراوانی بین زن و مرد است اما نیروی اجرایی‌اش ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ﴾، تکالیف مشترک فراوانی داریم اما نیروی اجرایی‌اش ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾، جمع حق و تکلیف فراوانی داریم ﴿وَاللِّرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾، مسئول اجرایی بودن یعنی این قانون هم برای خودش است و هم برای اوست. الآن اگر گفتند این آقا متولی وقف است، متولی وقف نظیر ولی کودک نیست که برای کودک برنامه‌ریزی می‌کند و خودش مستثناست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

متولی وقف برای وقف برنامه‌ریزی می‌کند خودش هم «کأحد من الناس» است، ولی فقیه برای مردم برنامه‌ریزی می‌کند و خودش هم «کأحد من الناس» است، چون شما در «فقه» ملاحظه فرمودید ولایت «فقاہت و عدالت» است نه شخص، هر حکمی که می‌شود خودش و دیگران، هر دستوری که داده می‌شود خودش و دیگران؛ ولی وقف این طور است، ولی شرع این طور است، اولیای دین این طورند اما اولیای کودک این طور نیستند اگر گفتند مرد ولی خانواده است یعنی آن قانون ولی است لذا زن و مرد هر دو باید در برابر آن احکام شریک باشند این طور نیست که آن ولی مستثنا باشد تحت تکلیف نباشد فقط «مولى عليه» تحت تکلیف باشد مشترک است و آن حکم خدا بر هر دو حاکم است و ولایت دارد. آن وقت ما با داشتن این آیه روشن که ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ﴾ آن وقت ﴿وَاللرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ﴾ بعد بگوییم روایت می‌گوید به اینکه یک صدم حق مرد را زن ندارد، این روایت با این آیه سازگار نیست.

پرسش: ...

پاسخ: بله آن که قبلاً گذشت؛ همان طوری که قرآن یک شأن نزول دارد، یک فضای نزول دارد و یک جو نزول یا جو نزول دارد و فضای نزول، روایات هم همین طور است قسمت مهم این روایت در جنگ «جمل» آمده است این روایت را وجود مبارک حضرت امیر در جریان جنگ «جمل» که فرمود این زن آمده همه این فتنه‌ها را راه‌اندازی کرد به او فرمود، وگرنه خود روایتی که منهای این از کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است همه جبران شده است، اصلاً برهانش این است که حظّ او از دین کم است چون موقع «عادت» از نماز که ستون دین است محروم است، در همان روایات آمده که اگر زن در ایام عادت وضو بگیرد وضوی او رفع حدث نیست مبیح صلات نیست یک تأدّب فقهی است وضو بگیرد در مصلاّی خود بنشیند چون ادب دینی این است که

انسان در خانه یک اتاقی را مخصوص نماز قرار بدهد که خودش و بچه‌هایش در همان خانه نماز بخوانند تا هر مشکلی که پیش آمد بروند آنجا دعا کنند تا دعا مستجاب شود. خیلی‌ها برای تشریفاتشان اتاق‌های فراوانی دارند اما یک مصلّا ندارند! حالا لازم نیست که خیلی تشریفات باشد خیلی وسیع باشد، یک اتاق کوچکی دو در سه هم که باشد این اتاق کوچک را مصلّا قرار بدهند که تمام نمازهای خودش و بچه‌هایش آنجا باشد تا هر وقتی مشکلی پیدا شد برود آنجا بنشینند و دعا کند تا دعا مستجاب شود، این دستور دینی ماست. جایی که نماز انسان در آنجا خوانده می‌شود آنجا محترم است اختصاصی به مسجد ندارد، مسجد و حَرَم و مانند آن در اوج قرار دارند ولی اگر نماز ستون دین است و ما در خانه جایی را برای نماز اختصاص دادیم آن هم محترم است. زن برود در مصلای خود بنشیند و به اندازه نمازش ذکر بگوید ثواب همان نماز را می‌برد این را هم روایات نماز قروء^۱ گفته است. مطلب دیگر، برهانی که در همان حدیث هست این است که حظّ اینها کم است برای اینکه ارث اینها کم است شما که مال را وسیله شرف نمی‌دانید حالا زن که ارث او کم است حظّ او هم کم است؟! پیداست که این استدلال‌ها به درد همان جنگ «جمل» می‌خورد حالا زن چون ارث او کم است ارزش او هم کم است؟! شما که ارزشی برای مال قائل نیستید می‌گویید ابزار دنیا است حالا زن چون ارث او کم است ارزش او هم کم است؟! خود این روایت نشان می‌دهد که توان آن را ندارد که مقام زن را بیاورد پایین، گذشته از این که حضرت این فرمایشات را در جریان جنگ «جمل» فرمود.^۲

پرسش: ...

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۴۵: «بَابُ تَأْكِدِ اسْتِحْبَابِ وُضُوءِ الْحَائِضِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَاسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ وَذِكْرِ اللَّهِ بِمِقْدَارِ صَلَاتِهَا...».

۲. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۸۰: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَعْوِذُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا نَقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُتَكَبَّرِ».

پاسخ: بله ظلم حرام است، نه این مال! این مالی که این آقا در اختیار اوست او را شرف نمی بخشد. تعدی به حق مردم چه مال باشد چه عرض باشد ظلم است و ظلم از بدترین گناهان است، بله درست است؛ به رباخوار فرمود ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۱ این ظلم است که شما دارید می کنید. بنابراین تجاوز به حق مردم چه مال باشد چه غیر مال باشد ظلم است.

اگر این آیه به صورت روشن دارد ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ آن وقت شما بفرمایید یک صدم حق مرد را زن ندارد، این نمی شود! لذا علم اینها را انسان به اهلش واگذار می کند یا به خصوصیت مورد و مانند آن.

در سابق چگونه بود یا محصول چه کاری بود یا ناامنی بود که در قباله های نکاحی که قبلاً می نوشتند از زن وقتی می خواستند تعبیر کنند می گفتند «عوره مستوره»، زن را عورت می دانستند، از زن به عورت تعبیر می کردند «عوره مستوره» حالا چاره ای جز این نبود چون امنیت نبود و مانند آن اما الآن که به لطف الهی به برکت خون های پاک شهدا امنیتی هست مگر اینکه کسی خودش - خدای ناکرده - بی راهه برود این تکالیف نیست.

پرسش: عوره که الآن هم هست.

پاسخ: نه عوره نیست الآن در لفظ نمی گوئیم عوره است مثلاً صدای زن عوره نیست تعبیر مرحوم سید در عروة این است که صدای زن عوره نیست؛^۲ اما آنها از زن تعبیر می کردند به عورت، «عوره مستوره». این القابی که در این قباله نکاح و مانند آن می نوشتند این طور بود.

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۹.

۲. العروة الوثقی (للسید الیزدی)؛ ج ۱، ص ۷۱۶؛ «إن صوت المرأة من حیث هو لیس عورة».

اما در جریان «قَسَم»؛ جریان «قَسَم» هم آیا مشترک بین زن و مرد است یا حق مسلم مرد است؟ صبغه حق بودن برای مرد بیش از زن است، چون این حق قَسَم برای آن است که یک مقدار نیازهای مرد برطرف شود ولی وقتی شما روایات قَسَم را بررسی می‌فرمایید می‌بینید دین از منظر دیگری نگاه می‌کند دین از منظر ﴿وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نگاه می‌کند لذا می‌فرماید مرد اگر خَصی باشد یا عَنین باشد حالا او این عیب را سبب فسخ قرار نداد یا این عیب بعد پیش آمد و او حاضر شد زندگی کند، مرد عَنین است یا خَصی و خواجه است اما قَسَم است، قَسَم یک حق مسلمی است برای اینکه ﴿وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ با هم زندگی کنند تنها مسئله آمیزش نیست لذا حتی اگر کسی نقصان عقل داشته باشد ولی او مجبور است که این مسئله قَسَم را تنظیم کند تا اینها کنار هم با هم زندگی کنند.

غرض این است که آن احکامی را که ذات اقدس الهی برای خانواده قرار می‌دهد، عنصر محوری آن ﴿وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است حالا بحثی از حقوق دیگر و مزایای دیگر هست. این تعبیر قَسَم حق کیست، این را همه متعرض‌اند.

پرسش: ...

پاسخ: حضرت هم در همان روایت به فعل وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) استشهاد کرد ولی منظور آن است که وجود مبارک فاطمه با خبر بود که ازدواج یعنی چه، مسئولیت یعنی چه، وضع حجاب چیست، جاهلیت چیست، خود حضرت در آن خطبه نورانی «فدک»^۱ حکومت سقفی‌ها را حکومت جاهلی دانست در مسجد مدینه

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۹۷.

به همین آیه نورانی استدلال کرد: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾^۱ اصحاب سقیفه را جاهلیت تلقی کرد، مدینه را گفت مدینه جاهلی شد فرمود وقتی که در روز روشن فدک من از من غصب می‌شود و دست صاحب «غدير» در روز روشن بسته می‌شود این جاهلیت است. مستحضرید الآن یک روایت اگر از وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) برسد ما کاملاً برابر آن روایت فتوا می‌دهیم، چرا؟ چون مدار حجّیت عصمت است نه امامت، ما چون امام معصوم است برابر عصمت او بله فتوا می‌دهیم اما وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) نه پیغمبر است نه امام و اگر چنانچه یک روایت بفرماید حتماً برابر آن فتوا می‌دهیم.

پرسش: ...

پاسخ: در برابر حضرت زهرا نبود در برابر پیغمبر بود. هر احکامی که از اسلام در قرآن کریم صادر شود برای این هست که انسان را زنده کند و وجود مبارک فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم به نوبه خود یک قرآن متحرک است فرمود برای احیای شماست ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ﴾^۲ شما مُرده‌اید و این حرف‌ها شما را زنده می‌کند منتها شما نمی‌دانید که عامل حیات بخش چیست. وجود مبارک پیغمبر یک کسی را صدا زد او داشت نماز می‌خواند بعد از یک مدتی آمد حضرت فرمود چرا دیر کردی؟ عرض کرد من داشتم نماز می‌خواندم فرمود مگر خدا نفرمود: ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ﴾ نماز را قطع می‌کردی دوباره می‌آمدی!^۳ این است پیغمبر! کسی نمی‌تواند بگوید اینجا قطع صلات حرام است، نه خیر! او حاکم بر این است. فرمود مگر این آیه را نشنیدی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ﴾. می‌بینید که اول نام خدا و پیغمبر

۱. سوره مائده، آیه ۵۰.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

۳. فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۲۱: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَمْ يُجِبْهُ فَوَبَّخَهُ وَقَالَ أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ».

است بعد فعل مفرد، برای اینکه رسول هیچ حرفی ندارد مگر حرف «الله»، نفرمود «إذا دعواکم» بلکه فرمود:

﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ اِذَا دَعَا﴾ ضمیر مفرد است؛ «الله» باشد از راه رسول است، رسول باشد کلام «الله» است،

دو تا فعل نیست یک فعل است ﴿اِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: آنجا هم قبول می‌کنیم ﴿وَالرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ را «علی الرأس» قبول داریم اما یک صدم حق مرد را

ندارند با خود قرآن هماهنگ نیست. اگر قانون اساسی ما قرآن است و ائمه فرمودند روایات ما را بر قرآن عرضه

کنید اگر قرآن فرمود: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ اما ﴿وَالرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾، پس نمی‌شود گفت یک

صدم حق مرد را زن ندارد این آیه دارد هر حقی که مرد دارد زن هم دارد منتها حق مرد بیشتر است. این ﴿وَلَهُنَّ

مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نشان می‌دهد که زن حقوق فراوانی دارد نه اینکه زن یک صدم حق مرد را هم ندارد.

پرسش: از فرمایش شما استفاده می‌شود که زن و مرد حقوق مساوی دارند ولی در اجرایات مرد باید مدیر

باشد؟

پاسخ: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ﴾ در اجرایات است اما ﴿وَالرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ در مسئله حقوق است، نه اینکه در

مسئله اجرایی باشد حق این یکی بیشتر است حق آن یکی کمتر است، چقدر حق است البته آن را باید روایات و

آیات مشخص کنند.

پرسش: ...

پاسخ: استفاضه خبر واحد است. می‌بینید مرحوم ابن ادریس - که سرائر ایشان را قبلاً چند بار آوردیم اینجا

خواندیم - طوری بود که به هر حال در برابر مرحوم شیخ طوسی قرار داشت و مسیر را برگرداند و استقلال فقهی

به بعدی‌ها داد ایشان چون قائل به حجیت خبر واحد نیست می‌گویند مگر دین را غیر از خبر واحد چیزی دیگر به هم زد؟ هر خبری را آمدند عمل کردند دیدیم وضعیت دین به این صورت درآمد «هل هدم الإسلام غير التَّبَأِ الواحد؟»^۱ البته این طور تُند و تیزی هم که ایشان فرمودند نباید گفت! ما اینجا متواتر نداریم شما الآن صد خبر که بشمارید غالب اینها خبر واحد است اگر هم مستفیض باشد خبر مستفیض جزء خبر واحد است خبر واحد یا مستفیض است یا غیر مستفیض، خبر مستفیض که متواتر نیست، مستفیض جزء خبر واحد است.

پرسش: ...

پاسخ: بله همان فلسفه‌اش را ما ذکر کردیم فلسفه‌اش درباره نماز است که خود روایت فرمود به اینکه قابل تأمین است، درباره مال است که خود اینها ارزشی برای مال قائل نیستند که حالا چون مال مرد بیشتر است او حرمت بیشتری داشته باشد. غرض این است که مال سبب فخر نیست، خود ائمه (علیهم السلام) فرمودند مال سبب فخر نیست اگر مال سبب فخر نیست و خود ذات اقدس الهی در توزیع سهام ارث فرمود دست به ارث نزنید ﴿لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾^۲ مصلحت در همین است، شما نگویند چرا این کم است و چرا آن زیاد است؟ این آیه‌ای است که ذات اقدس الهی در قرآن درباره کمی و زیادی ارث فرمود، فرمود این میزان ارث است ﴿فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^۳ است اما دست به اینها نزنید ﴿لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾ شما چه می‌دانید مصلحت چیست؟

پرسش: زن در عقل نظری فرقی با مرد ندارد ولی در عقل عملی تفاوت دارد؟

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰؛ «و لا أعرج الى أخبار الآحاد فهل هدم الإسلام إلّا هی».

۲. سوره نساء، آیه ۱۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۷۶.

پاسخ: همان عقلی عملی را حضرت استدلال کرده است. شما می‌بینید الآن وقتی به برکت خون‌های پاک شهدا راه دانشگاه و حوزه باز شد این «جامعة الزهراء» را ببینید طلبه‌های مرد را هم ببینید اینها کم ندارند منتها حالا مادری حق اساسی اینهاست نه اینکه اینها نقص استعداد دارند. آنهایی که یک قدری دیر می‌خواهند ازدواج کنند می‌بینید در حدّ دانشجویان کامل در کنکور شرکت کردند استاد شدند دکتر شدند مهندس شدند. اگر چنانچه خوب تربیت شوند جامعة الزهرايي در می‌آیند چون دستگاه نبود تربیت نبود به دیگری سپرده شدند فضای فرهنگی آن روز آماده نبود وگرنه اگر فضا آماده باشد بچه‌های ائمه یکی مثل زینب کبری می‌آید که شما صدها مرد را پیدا کنید یکی مثل او نخواهد بود منتها زن و مرد دو صنف از یک نوع‌اند نه دو نوع از یک جنس، البته تفاوت «فی الجملة» است اما معنایش این است که او یک صدم حق مرد را دارد معنایش این است که ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ این «على الرأس».

پرسش: ...

پاسخ: روایت را باید بر قرآن عرضه کنیم این فرمایش ثقل اصغر را باید بر ثقل اکبر عرضه کنیم این می‌شود میزان، قرآن را که نمی‌شود بر روایت عرضه کرد. آن حرف قبلی که ما دو طایفه از روایات داریم هم «نصوص علاجیه» داریم و هم روایات دیگر، اصلاً عرض بر قرآن دستور قطعی ائمه (علیهم السلام) است فرمودند چون به نام ما روایت جعل می‌کنند اما به نام خدا نه.

غرض این است که مسئله «قَسَم» درست است که حق مرد برای غرائز و آمیزش و مانند آن ملحوظ شده است و اما قسمت مهم حق قَسَم برای همان ﴿وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است لذا روایات و فتوا درباره مردی که خَصِي است مردی که عَنِين است مردی که اهل آمیزش نیست «قَسَم» سرجایش محفوظ است برای اینکه اینها با هم

زندگی کنند نه اینکه هر وقت آمیزش خواست به سراغ زن برود با ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ زندگی مشترک داشته باشند. درست است که بهره اساسی را مرد می‌برد در مسایل آمیزش اما قَسَم تنها برای آمیزش نیست برای ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است و ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ فرقی ندارد برای عِنِّین برای خصی و مانند آن. این است که مرحوم محقق در متن شرایع در باب «قَسَم» این چنین فرمودند «و الکلام فیه و فی لواحقه أما الأول فنقول لكل واحد من الزوجین حق یجب علی صاحبه القیام به»^۱ هم زن حق دارد هم مرد حق دارد، قیام کند یعنی استحقاق کند و حق دیگری را باید انجام بدهد تکلیف است، حق و تکلیف متقابل هم‌اند؛ در قبال حق مرد زن مکلف است، در قبال حق زن مرد مکلف است. این که فرمود «لکّل واحد حق» آن امر وضعی است، «یجب القیام» یعنی تکلیف؛ این زن مکلف است برای ادای حق مرد قیام کند، آن مرد مکلف است برای تأدیه حق زن قیام کند. «یجب علی صاحبه القیام به» چون در قبال هر حق یک تکلیف است اگر تکلیف نباشد حق معنا ندارد، زن حق دارد چه کسی باید این حق را انجام بدهد؟ مرد مکلف است، مرد حق دارد چه کسی باید این حق را انجام بدهد؟ زن، اگر تکلیف نباشد حق معنا ندارد. «فکما یجب علی الزوج النفقة من الکسوة و المأکل و المشرب و الإسکان فکذا یجب علی الزوجة التمكن من الاستمتاع و تجنب ما یتنفر منه الزوج» چیزهایی که همسرش بدش می‌آید. این برای اصل حکم است.

«و القسمة بین الأزواج حق»^۲ اگر یک همسر داشته باشد یک حکم دارد، اگر دو همسر داشته باشد حکم خاص دارد. بخش مهم آن تعدد همسری‌ها مربوط به زمان‌های جنگ بود که عده‌ای می‌رفتند شهید می‌شدند و همسرانشان

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ج ۲، ص ۲۷۹.

بی سرپرست می شدند اینها برای رعایت آن قسمت هم این تعدد همسری را امضا می کردند و گرنه این طور نبود که هر کسی سعی کند که همسرهای متعدد داشته باشد. «و القسمة بین الأزواج حق علی الزوج حراً کان أو عبداً» نباید بگویند که حالا این عبد است این اسیر تحت من است، نه خیر! اگر زوج یا زوجه یکی «عبد» باشد یکی «أمة» باشد و طرف مقابلش آزاد باشد این مسئله «قَسْم» است چون قَسْم برای زندگی محترمانه و متقابل یکدیگر است، قَسْم برای حق استمتاع و مانند آن نیست. «و القسمة بین الأزواج حق علی الزوج حراً کان أو عبداً و لو کان عیناً أو خصیاً» معلوم می شود که قَسْم برای امثال ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است نه برای استمتاع. «و کذا لو کان مجنوناً» نقص عقل هم اگر پیدا کرد در اثر حوادثی و مانند آن، ولی او باید که این قَسْم را رعایت کند و این بر اساس ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ است آن وقت «و یقسم عنه الولی» این قَسْم را - «قَسْم» آن نصیب و حظ است «قَسْم» آن توزیع است که بین این فتح و کسر فرق است - . «و قیل لا تجب القسمة حتی یبتدی بها و هو أشبه» آیا یک همسر دارد قَسْم واجب است یا در یک همسری قَسْم در کار نیست؟ در این دو نظر است که مرحوم محقق می فرماید اگر کسی یک همسر دارد شروع به کار نکرده است قَسْمی نیست؛ یعنی این قَسْم نظیر نفقه و امثال نفقه به مجرد عقد می آید یا در توزیع سهام همسرهای متعدد می آید؟ می فرماید این قَسْم مثل نفقه و کسوه و مسکن نیست که همراه عقد بیاید، این قَسْم بعداً می آید. اینها یک توضیح کوتاهی در متن شرایع حالا تا به استدلال آن برسیم.

«و الحمد لله رب العالمین»